

دیداری با عباس کیارستمی

در: «کپی برابر اصل»

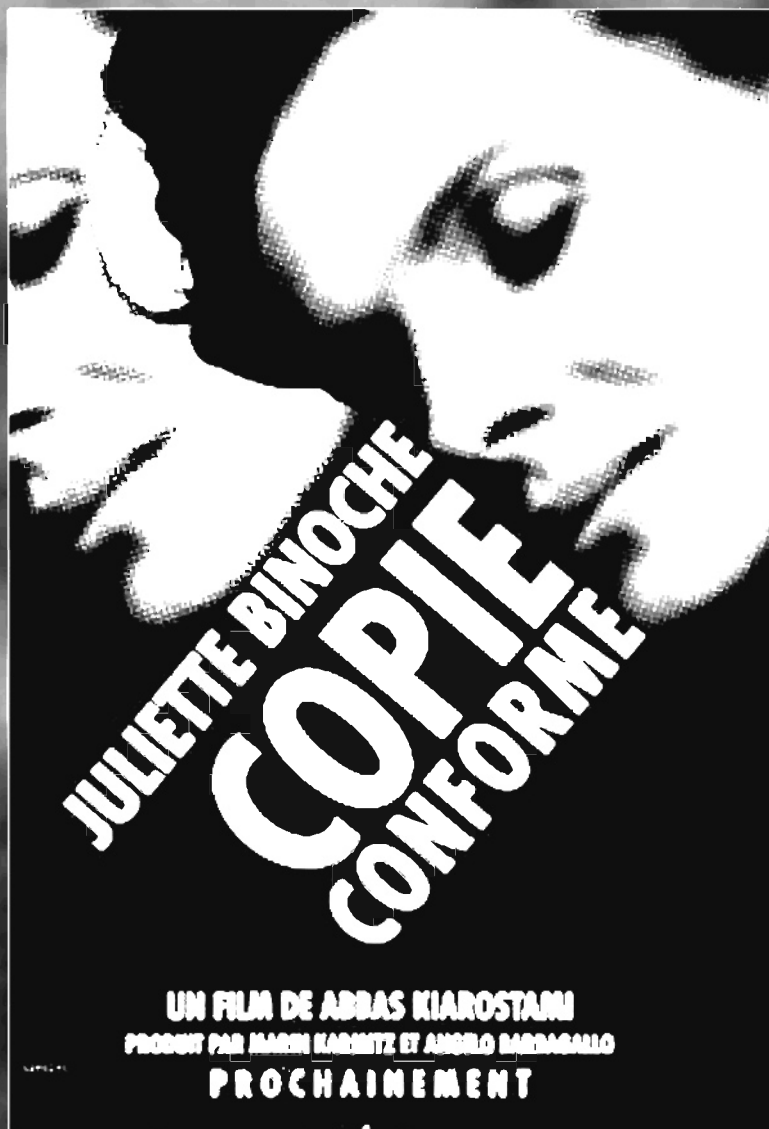
چنال آریان

در ماه جون سال ۲۰۰۹ همزمان با حوادث داخل ایران، عباس کیارستمی شصت و نهمین سال تولدش را در دهکده لوچیاو در ایالت توسکانی ایتالیا جشن گرفت. ژولیت بینوش و تمامی بازیکنان فیلم جدید کیارستمی بنام «کپی برابر اصل» (Copie Conforme) حضور داشتند و خواننده انگلیسی، ویلیام شیمل نیز به هنگام بریدن کیک، آهنگ تولد را برای او زمزمه کرد.

«کپی برابر اصل» اولین فیلم بلند کیارستمی است که در خارج از ایران فیلمبرداری می شود. با انتخاب ژولیت بینوش به عنوان بازیگر اصلی، به نظر می رسد که فیلم قصد جلب بازار بزرگتر و بین المللی دارد. فیلم محصول مشترک فرانسه و ایتالیاست که به سه زبان انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی ساخته می شود. این کار پی در پی انجام می گیرد و کاریست که تا به حال کیارستمی انجام نداده است.

«کپی برابر اصل» هرگز در ایران نمایش عمومی نخواهد یافت، با این وجود کیارستمی می گوید: «من می توانم فیلم هایم را هر کجای دنیا بسازم اما مایلم که به ایران بازگردم.»

اما از آنجا که مضمون فیلم های کیارستمی ریشه در آشفته‌گی ها و آشوب های





نابسامان ایران دارد، رابطه اش با حکومت شکننده است. زمانی که در سال ۱۹۹۴ با فیلم «زیر درختان زیتون» به فستیوال کن رفت، در چشم فرنگی ها، او شبیه یک فراری از بی عدالتی به نظر می آمد.

فیلم «طعم گیلان» کیارستمی که در جشنواره کن سال ۱۹۹۷ شرکت داشت، درباره مردی بود که می خواست خودکشی کند؛ فیلمی که مورد پسند روحانیون حکومتی قرار نگرفت و زمانی که نخل طلایی جشنواره را دریافت کرد و هنرپیشه مشهور و زیبای سینمای فرانسه، کاترین دو نوو، کیارستمی را در مراسم جشنواره، روی صحنه در آغوش کشید، مسأله بدتر نیز شد. ژولیت بینوش که در همان سال قرار بود در جشنواره یک دسته گل به کیارستمی تقدیم کند، تقریباً دسته گل را به سوی او پرتاب کرد. بینوش گفت: «می ترسیدم برایش مشکلات بیشتری بسازم.»

کیارستمی می گوید: «ژولیت در همان زمان می خواست در فیلمی از من شرکت داشته باشد. اما در آن زمان برای نقشی که برای او در نظر داشتم کمی جوان به نظر می رسید. زمانی که - چند سال بعد- به ملاقات من در تهران آمد، داستان دیگری را برایش تعریف کردم- کپی برابر اصل- و روز بعد برای فیلمبرداری، داستان فیلم را تعریف می کردم، ژولیت در صندلی پشت ماشین نشسته و تقریباً خواب بود که صدای خنده اش را شنیدم. با اینکه با فیلمبرداری به فارسی صحبت می کردم، اما ژولیت متوجه نکته شده بود.»

«کپی برابر اصل» درباره نویسنده ای انگلیسی است - با بازیگری شیمل- که زنی فرانسوی را - با بازیگری بینوش - در توسکانی ملاقات می کند. نویسنده قرار است در این شهر درباره رابطه اسرار آمیز بین یک کار هنری و نسخه کپی و بدلی اش، بویژه درباره این نکته که چگونه نسخه بدلی ممکنست باعث جلب توجه به نسخه اصلی شود و حتی بهتر از نسخه اصلی باشد، سخنرانی نماید. زن که صاحب یک گالری آنتیک است، وانمود

می کند که همسر گمشده نویسنده است و مرد نیز این بازی را می پذیرد. این، بازی پر مخاطره ای است: تقلید، تبدیل، پرده از واقعیت برداشتن، درست شبیه کار فیلمسازی. پروژه ای پر مخاطره برای کارگردانی که عادت به پروژه های مقتصدانه ویژه خود دارد و هیچ گاه با پروژه ای چهار میلیون پوندی برای تماشاچسانی چند زبانه کار نکرده است.

کیارستمی، فیلمنامه اصلی را به فارسی نوشته و مترجمش خانم معصومه لاهیجی آن را ترجمه کرده است. کیارستمی می گوید: « زمانی که فیلمنامه می نویسیم، چیزی خشک و مرده در آن وجود دارد، اما در برخورد با مردم واقعی و مکان ها، عمق و واقعیت می یابد. این اولین باری است که این گونه کار می کنم. فکر می کنم که زبان فیلم بین المللی است و درد و رنج بشری نیز جهانی است، بنابراین فکر نمی کنم که بیگانه ای هستم که در سرزمین بیگانه و یا با زبانی متفاوت کار می کنم. فیلمسازی نیز همین حالت را دارد. کار کردن با حرفه ای ها، اینگونه که حالا کار می کنم، به من کمک می کند تا تمرکز بیشتری داشته باشم. با همان اندازه انرژی که روی یک فیلم با غیر حرفه ای ها می گذاشتم، حالا می توانم ده فیلم بسازم.»

کیارستمی پس از جستجوی فراوان برای یافتن هنرپیشه و مطالعه روی هنرپیشه هایی چون تیم رابینز، رابرت دونیرو، سام فری و...، سرانجام «ویلیام شیمل» را انتخاب کرد؛ کسی که سال گذشته با کیارستمی در آپرای «کوزه فان توت» کار کرده بود. کیارستمی می گوید: «ریسک بزرگی کردم چرا که آپرا و فیلم

نقطه مشترکی ندارند و دیوانگی است که یک غیر حرفه ای را با یک ستاره کناره هم بگذاری و بازی متعادلی را بطلی. من به آرامش رسیدم»

فیلم های اخیر کیارستمی چون «۵۵» (۲۰۰۲) و «شیرین» (۲۰۰۸) بر چهره و شخصیت زنان تمرکز داشت، و بینوش، در «کپی برابر اصل» دوربین را محسوس خود می کند. کیارستمی و بینوش، هر دو، در زمینه های دیگر هنری نیز فعالیت دارند: کیارستمی عکاس، ویدئو ساز، نویسنده و کارگردان است. بینوش بازیگر، رقاص و نقاش چهره فیلمسازان، از «گودار» تا «کیارستمی»، است.

یک سکانس ۱۱ دقیقه ای «کپی برابر اصل» شش ساعت طول می کشد تا به فیلم برگردانده شود: بینوش در حال رانندگی، در جاده ای دشوار پیش می رود و دو دوربین که تقریباً به چهره اش چسبیده است از او فیلمبرداری می کند. بینوش می گوید: «کابوس بود، نمی توانستم هیچ چیز را ببینم، اما صحنه ای لذت بخش بود.»

در صحنه ای، نویسنده بیاد می آورد که زن را قبلاً دیده و زن پاسخ می دهد: «در آن روزها من خوب نبودم.» کیارستمی می گوید که من این خط را فراموش کرده بودم و زمانی که بینوش زد زیر گریه، متوجه آن شدم و این کار او صحنه را تحرک داد.



زنان بدون مردان شیرین نشاط در جستجوی هویت زن ایرانی

یک باغ راستین امنیت- از مردان- حداقل نوعی امکان نمادین از دنیای بهتر را عرضه می کند. تصاویر فیلم «زنان بدون مردان» در بلافاصل بودن احساسشان و نیز محتوای زیبایی شناسانه شان تکان دهنده است. در حالی که فیلم را بطور خلاصه می توان یک سری تابلوهای دقیقاً کنترل شده عنوان کرد، در عین حال می توان حوزه توسعه یافته یک خط داستانی کامل را بدان اطلاق کرد. خانم نشاط تا به حال خود را به عنوان خالق تصاویر شمایل گونه تثبیت کرده، و اینک قادر است آن ها را در درون نقدی روانشناسانه در حوزه کارکرد رسانه ای وسیعتر بکار برد. فیلم راحت قابل هضم نیست، تمرکز خانم نشاط بر مُعضلات زنان در لوای اسلام همیشه در لباس سمبول و نماد عرضه می شود. هر نکته ای، زمانی، خواناتر می شود که در درون داستانی جای گیرد، و این بدان معناست که امکان نمایش آن در ایران به این زودی ها ممکن نیست.

در سال ۱۹۸۹ شهرنوش پاریس پور با انتشار رمانش بنام «زنان بدون مردان» در ایران به زندان افتاد. دلیل هم این بود که نمایشی مفسدانه از تسلط زنان و سکس است. پاریس پور اینک در آمریکا در تبعید بسر می برد و کتابش نیز نیمه شاهکاری به حساب می آید که همچنان چاپ آن در سرزمین مادریش ممنوع است. این کتاب اما منبع کاملی برای «شیرین نشاط» است که خود چهره ای جهانی به حساب می آید. این هنرمند آثاری بین المللی درباره پیچیدگی و تعارضات تجارت زنانه در اسلام عرضه کرده که توجه فراوانی را به خود جلب نموده است. زمان وقوع فیلم «زنان بدون مردان»، بحبویه آشوب های تهران در دهه سی، دوران به وقوع پیوستن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است و خط داستانی آن، دشواری های چهار زن از طبقات مختلف اجتماعی را ارائه می دهد؛ زنانی که از فشارهای مرد سالارانه رنج می برند. بکارت، فاحشه گری، خودکشی از مایه های اصلی فیلم هستند و